

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۳۸۷/۱۰/۳۰

موضوع: سجده بر مهر از دیدگاه فریقین: بررسی اقوال علمای فریقین

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله بحث ما در رابطه با «ما يسجد عليه» بود ما روایات ائمه (عليهم السلام) را بررسی کردیم که فرمودند «ما يسجد عليه»:

« الْأَرْضُ أَوْ مَا أُتْبِتَتِ الْأَرْضُ »

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، دار الکتب الإسلامية - تهران، چاپ:

چهارم، ۱۴۰۷ ق. ج ۳؛ ص ۳۳۰

به شرط این که از مأکولات و ملبوسات نباشد، چون ملبوسات و مأکولات مورد علاقه‌ای اهل دنیا است و نباید سجده‌ای که نهایت خضوع برای الله است بر یک چیزی که معبود و معشوق اهل دنیا است انجام گیرد.

یکی دو تا روایتی هم که ما داشتیم عرض کردم که این‌ها حمل بر تقیه است، ائمه (عليهم السلام) برای حفظ جان خودشان و شیعه آورده‌اند و این‌ها هم مخالف با روایات صحاح قطعیه و هم موافق با فتاوی اهل سنت است این‌ها را یا باید حمل بر تقیه و یا حمل بر ضرورت کنیم.

در بخش دوم ما گفتیم اقوال علمای شیعه را نمی‌خواهیم ذکر کنیم؛ ولی کتاب‌های که فقه مقارن است مثل «خلاف» «شیخ طوسی»، «تذکره» و «منتهی» «علامه» تقریباً در این جا به صورت خیلی فشرده و گذرا و

فهرست وار هم عقاید شیعه را این بزرگوران آورده‌اند و هم اشاره به ادله‌ای کرده‌اند و هم اقوال اهل سنت را به صورت مختصر مطرح کرده‌اند.

لذا فقط عبارت «شیخ طوسی» و «علامه حلی» را عرض می‌کنیم و بعد به اقوال علمای اهل سنت وارد می‌شویم، در مرحله بعد ادله‌ای این‌ها را بررسی می‌کنیم و در ادله این‌ها شروع به مناقشه کردن می‌کنیم، ان شاء الله در پایان هم قضیه‌ای سجده بر تراب امام حسین (علیه السلام) و یا سجده بر مهر را مستقلاً بحث می‌کنیم.

«شیخ طوسی» در کتاب «خلاف» می‌گوید:

«لا يجوز السجود إلا على الأرض أو ما أنبتته الأرض»

جایز نیست سجده مگر بر زمین و آنچه که از زمین رویده می‌شود!

البته:

«مما لا يؤكل ولا يلبس من قطن أو كتان مع الاختيار»

از مأكولات و ملبوسات نباشد همانند قطن و کتان در صورت اضطرار و تقیه حتی سجده بر قطن و کتان هم اشکال ندارد.

«وخالف جميع الفقهاء في ذلك»

تمام فقهای اهل سنت در این مسأله مخالف نظر شیعه هستند

«وأجازوا السجود على القطن والكتان والشعر والصوف وغير ذلك»

سجده بر پنبه، کتان، مو، پشم و غیر این‌ها را جایز دانسته‌اند

کلا ایشان خیلی مختصر مسائل را مطرح می‌کند و رد می‌شود

« دلیلتنا : إجماع الفرقة »

دلیل ما اجماع شیعه است

البته این را ما بارها عرض کردیم، عبارتی که مرحوم «شیخ طوسی» در «خلاف» تعبیر به اجماع می‌کند اجماع مصطلح نیست، که ما آن اجماع را یکی از ادله تشریح و ادله اربعه می‌آوریم. مراد در این جا این است که ما روایاتی از ائمه (علیهم السلام) داریم و این روایات مورد عمل فقهای ما است.

چون اهل سنت برای اجماع یک ارزش ویژه قائل هستند، یکی از ادله‌ای اثبات تشریح اجماع را می‌دانند مرحوم «شیخ طوسی» از باب «قاعده الزام» کلمه اجماع تعبیر می‌کند. در خیلی از موارد شیخ طوسی «اجماع الفرقة» می‌گوید شما وقتی که کتاب «مختلف الشیعة» را می‌بینید همان مورد، مورد اختلاف شدید فقهای ما است.

«فإنهم لا یختلفون فی ذلك»

در این جا (سجده بر ارض و یا ما انبتت فی الارض) فقهای ما اختلافی ندارند.

« وأیضا طريقة الاحتیاط »

در این جا «شیخ طوسی» خیلی نکته‌ای ظریفی دارد، مثلا در بحث و یا در مناظرات این نکته ظریف در ذهن مان باشد. سجده بر «ارض و یا ما انبتت فی الارض» «طريقة الاحتیاط» است.

یعنی سجده بر ارض قطعی و مورد نظر شیعه و سنی است، پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) سجده کرده است، این که آیا بر غیر ارض هم سجده کرده و یا نکرده اختلافی است؛ یعنی حداقل این است که اهل بیت مخالف با این هستند.

با توجه به حدیث «ثقلین» مخالفت اهل بیت مشروعیت این را زیر سوال می‌برد، مشروعیتش هم که اگر زیر سوال نرود، طریقه‌ای احتیاط این است؛ یعنی اگر من سجده بر ارض کردم هم به نظر اهل بیت عمل کردم و هم به نظر صحابه عمل کردم.

ولی اگر بر فرش سجده کردم به نظر صحابه عمل شده و نظر اهل بیت لحاظ نشده است.

به نظر پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) قطعاً عمل شده؛ چون ثبت که پیامبر اکرم سجده بر ارض می‌کرد، این خیلی نکته‌ای ظریفی است.

« وأیضا طریقه الاحتیاط فإنه لا خلاف أنه إذا سجد علی ما قلناه أن صلاته ماضیه وذمته بریئة »

هیچ اختلافی نیست که اگر سجده بر «ارض او ما فی انبتت فی الارض» کند نمازش قبول و ذمه‌اش بری است.

« ولیس علی براءة ذمته دلیل إذا سجد علی ما قالوه »

و دلیلی بر براءت ذمه مصلی نیست اگر بر قطن، کتان، فرش و لباس و... سجده کند.

نظر مرحوم «شیخ طوسی» روی سر ما جا دارد! ولی اگر تعبیر این طوری می‌شد اگر چنانچه بر ارض سجده کند هم به نظر اهل بیت عمل کرده که ثقل قرآن است و هم به نظر صحابه عمل کرده که مورد تأیید اهل سنت است. و قدر متیقین عمل پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) هم سجده‌ای بر ارض است.

ولی اگر چنانچه سجده بر غیر ارض کرد ذمه‌اش بری نیست «علی القول بصحة ما ذهب الیه اهل بیت رسول الله»، ما اگر اهل بیت را در برابر این‌ها قرار بدهیم و پشت سر اهل بیت سنگر بگیریم تأثیر گذاری‌اش بیشتر است؛ چون «لا شک و لا ریب» که هم شیعه و هم سنی به نظر آن‌ها توجه دارند.

به تعبیر مرحوم آیت الله العظمی «بروجردی» (رضوان الله تعالی علیه) اگر ما در بحث‌هایمان مرجعیت علمی اهل بیت را مطرح کنیم تأثیراتش بیشتر است؛ چون توده‌ای مردم شیعه و سنی نسبت به اهل بیت ذاتا علاقه مند هستند؛ الا نواصب که آن‌ها هم منقرض شدند و چیزی از آن‌ها باقی نمانده است. در صدر اسلام هم این‌ها افراد شذوذی بودند که مورد تنفر جامعه بودند.

«ولیس علی براءة ذمته دلیل إذا سجد علی ما قالوه»

دلیلی بر برائت ذمه‌اش نیست اگر بر آن چیزهای که گفتیم سجده کند.

البته از دیدگاه ما دلیل نیست از دیدگاه خودشان که دلیل است، و فرمایش «شیخ» (رضوان الله تعالی علیه) تقریبا مورد مناقشه است.

پرسش:

استاد ببخشید! کلام اهل بیت (علیهم السلام) را بقیه قبول دارند؟

پاسخ:

ببینید این‌ها ائمه (علیهم السلام) را به عنوان یک راوی ثقه قبول دارند، اگر چنانچه ما و لو از طریق منابع خودمان ثابت کنیم که قول امام صادق (علیه السلام)، قول امام باقر (علیه السلام) است، قول امام باقر قول امام سجاد (علیه السلام) است تا به حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) برسد. این به عنوان «ثقة عن ثقة» به علی (علیه السلام) می‌رسد و حضرت علی (علیه السلام) هم که صحابه است و قولش بین عموم مردم حجت است. اگر از این کانال وارد شویم ما هیچ مشکلی نخواهیم داشت.

«وروی الفضل بن عبد الملك قال»

همان عبدالملک (...) است که ما روایتش را خواندیم

« قال أبو عبد الله عليه السلام لا تسجد إلا على الأرض ، أو ما أنبتته الأرض إلا القطن والكتان »

«كافی»، «تهذیب» و «استبصار» این روایت را آورده‌اند.

وهمچنین:

«وروی زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال : قلت له : أسجد على الزفت - يعني القير - ؟ »

آیا من می‌توانم بر زفت؛ یعنی بر قیر سجده کنم؟

«قال : لا ، ولا على الثوب الكرسف»

...لباس‌های که از پنبه درست شده

« ولا على الصوف »

بر پشم هم نمی‌شود سجده کرد

«ولا على شئ من ثمار الأرض»

و چیزهای که از میوه‌های زمین است نمی‌شود سجده کرد

«ولا على شئ من الحيوان»

بر اجزاء حیوان نمی‌شود سجده کرد

«ولا على شئ من الرياش»

بر جامه مثل چادر، عبا، قبا، و عمامه نمی‌شود سجده کرد

الخلاف - الشيخ الطوسي، ج ۱، ص ۳۵۷، مسأله ۱۱۲

مسأله‌ای ۱۱۲ در این منابع آمده است: فروع کافی، ج ۳، ص ۳۳۰؛ تهذیب ج ۲، ص ۳۰۳؛ استبصار ج ۱، ص ۳۳۱

و...

مسأله‌ای ۱۱۳:

«لا يجوز السجود على شيء هو حامل له»

«شیخ طوسی» می‌گوید:

جایز نیست سجده بر چیزی که انسان با خودش حمل می‌کند

«ككور العمامة»

مثل گوشه‌ای عمامه

«وطرف الرداء»

مثل گوشه‌ای عبا و یا قبا

«وكم القميص»

و آستین پیرهن

«وبه قال الشافعي»

نظر شافعی هم این است

یعنی: «لا يجوز السجود على شيء هو حامل له»

ان شاء الله ما اینها را مفصل در اقوال علمای اهل سنت خواهیم خواند؛ در این جا من خواستم عزیزان این را توجه داشته باشند که در کتابهای فقه مقارن ما، بزرگان اشاره‌ای به اقوال آنها هم دارند.

مثلا کتاب «الام» تنها کتابی است که از امام «محمد ابن ادریس شافعی» متوفای ۲۰۴ هجری مانده و آراء خودش را در این کتاب آورده است.

پرسش:

استاد ببخشید! اهل سنت کتابی مثل رساله‌ای ما دارند چه در بخش فارسی و یا عربی که به آن عمل کنند، اصلا چیزی در دسترس‌شان است مثل «شافعی»، «احناف» و یا دیگران...

پاسخ:

بله اینها هم دارند، این طور نیست که نداشته باشند، خود اهل سنت ایران اخیرا کتابی به نام «فقه تطبیقی» نوشته و منتشر کرده‌اند در این کتاب آراء «ابوحنیفه» را آورده‌اند، آراء «شافعی» را آورده‌اند و آراء «احمد ابن حنبل» را آورده‌اند. این کتاب فارسی است و در «زاهدان» چاپ کرده‌اند، نشر «احسان» رو بروی دانشگاه «تهران» هم می‌فروشد. در این کتاب اقوال مختلف‌شان را آورده‌اند مانند رساله‌های عملیه ما، مثل این رساله‌ای که فتاوی مراجع را نوشته‌اند!

پرسش:

مثل همین که ما چاپ کردیم فتاوی ۱۳ مرجع!

پاسخ:

بله، ظاهراً شبیه به این است، همچنین الان خود قرضای رساله‌ای عملیه عربی دارد و مردم به آن مراجعه می‌کنند. وهابی‌ها ۲۰ جلد کتاب استفتائات و یا پاسخ به استفتائات و مسائلی که سوال شده دارند. مثل «جامع المسائل» آیت الله «گلپایگانی» و این‌ها!

پرسش:

به صورت نرم افزار هم دارند؟

پاسخ:

بله نرم افزار دارند، یکی از نرم افزارهایشان نرم افزار «الجامع الكبير» است که نزدیک ۱۲ هزار جلد کتاب فقهی و روایی‌شان را در آن جا آورده‌اند، سرعت نرم افزار هم خیلی بالا است و سریع مطلب را برای شما می‌آورد.

پرسش:

استاد! این‌ها این مطلب را دارند که مرجع تقلیدشان باید اعلم باشد؟

پاسخ:

نه همچنین چیزی این‌ها ندارند، آقایان «حنابله» نظر «احمد ابن حنبل» را برای خودشان حجت می‌دانند، «احناف» نظر «ابو حنیفه» را حجت می‌دانند، «شافعی»‌ها هم نظر «محمد ابن ادريس شافعی» را حجت می‌دانند... در حقیقت این‌ها مقلد «ائمه اربعه» خودشان هستند.

البته این‌ها در این یکی دو قرن اخیر، تحولات زیادی در فقه‌شان داشتند مثلاً «سید سابق» از فقهای توانمند اهل سنت است، بلا تشبیه همان کاری که «شیخ طوسی»، «علامه حلی» و یا «صاحب جواهر» ما انجام دادند، تقریباً ایشان هم انجام داده است.

«سید سابق» آمد یک کتابی به نام «فقه السنة» نوشت، قبلاً به صورت جزوه‌ای کوچک چاپ می‌شد حدود ۱۴ تا جزوه بود که من همان زمان هم آن را داشتم و به دقت خواندم، اخیراً در دو جلد بزرگ چاپ کردند مثل رساله عملیه است، تقریباً شبیه شرح لمعه ما است، که الان در دانشگاه‌های اهل سنت مخصوصاً حاشیه خلیج فارس این کتاب «فقه السنة» تدریس می‌شود.

شما توجه دارید که کتاب «جواهر» در میان ما چه شهرت و جایگاهی دارد! «فقه السنة» هم این جایگاه و شهرت را در میان اهل سنت دارد.

همچنین وهابی‌ها! مثلاً یکی از چیزهای که «ابن تیمیه» از آراء «علامه حلی» متأثر شد تقریباً این‌ها تقلید از «احمد ابن حنبل» را باطل اعلام کردند به تعبیر «شهید مطهری» معتقد به فقه پویا هستند؛ می‌گویند ما باید خودمان اجتهاد کنیم.

در دو مسأله «ابن تیمیه» متأثر از شیعه شد: یکی مسأله اجتهاد است و دوم مسأله بطلان سه طلاق در یک مجلس است، این دو تا نظر را متأثر از «علامه حلی» (رضوان الله تعالی علیه) شد.

الان این‌ها این شکلی هستند، مثلاً «احناف» داخل کشور به کتاب‌های «ابن عابدین» که متوفای ۱۳۰۶ هجری است توجه دارند، ایشان از فقهای خیلی توانمند «احناف» است. یک کتابی به نام «حاشیه‌ای بر رد المختار» دارد این‌ها به این کتاب خیلی عنایت دارند تقریباً شبیه به «جواهر» است ولی خیلی مختصر! مثلاً اگر کسی «جواهر» را تلخیص کند چه می‌شود! «حاشیه‌ای بر رد المختار» این طوری است.

ولی عمدتاً اگر کسی بخواهد آراء این‌ها را بداند ما بارها عرض کردیم در کتاب‌های «احناف»، «ابوحنیفه» متقدم بر همه است، ایشان متوفای ۱۵۰ هجری است، کتاب «مبسوط سرخسی» مشهورترین کتاب «احناف» است و در ۲۷-۲۸ جلد آن‌هم جلدهای بزرگ! اگر این کتاب مثل کتاب «جواهر» چاپ بشود شاید ۷۰-۸۰ جلد بشود.

الان کتاب «مبسوط سرخسی» مفصل‌ترین کتاب «احناف» است، که مورد مراجعه‌ای این‌ها است برایشان کتاب فقهی مادر است.

در میان «حنبلی»ها کتاب «مغنی ابن قدامه»، کتاب فقهی مادرشان است. برای «شافعی»ها «مجموع نووی» کتاب مادرشان است. در بین «مالکی»ها، «المدونة الكبرى»، کتاب فقهی مادر است.

یعنی اگر کسی بخواهد این چهار مذهب را بداند که چه می‌گویند این چهار تا کتاب، کتاب فقهی مادر این‌ها است. البته در این چهار کتاب متعرض آراء فقهای دیگر هم شده‌اند، مثلا اگر شما «مغنی ابن قدامه» را مطالعه کنید درست است فقه «حنبلی» است ولی آراء «احناف»، «شافعی»، «مالکی» را هم آورده و رد کرده و آراء «حنابله» را تثبیت کرده است.

در کتاب «المدونة الكبرى» آراء «شافعی»، «حنبلی»، «حنفی» را آورده و رد کرده و آراء «شافعی» را تثبیت کرده است. این کتاب‌ها به این شکلی تدوین شده است.

پرسش:

کتاب «محلّی ابن حزم» چطور کتابی است؟

پاسخ:

«محلّی ابن حزم» در حقیقت یک مذهب جدیدی در فقه اهل سنت ایجاد کرد، این‌ها هم ظاهری مذهب هستند، ظاهری‌ها تقریبا منقرض شدند و چیزی به آن شکل ندارند. «ابن حزم» هم یک آدم تندی بوده است، حتی می‌گویند شمشیر «حجاج» و قلم «ابن حزم» از تندترین مطالب تاریخ اهل سنت است.

این‌ها قلم و یا زبان «ابن حزم» را تشبیه به شمشیر «حجاج ابن یوسف ثقفی» (علیه لعنة الله) می‌کنند.

پرسش:

«الام شافعی» هم حکم رساله این‌ها را دارد؟

پاسخ:

دوستان توجه داشته باشند ما شب جمعه و یا هفته آینده بحثی را در «شبکه سلام» در رابطه با کل «شافعی» داریم، ما در رابطه با «ابوحنیفه» مفصل در دو جلسه و یا سه جلسه صحبت کردیم، در رابطه با «مالک» صحبت کردیم و صحبت‌مان قبل از عید غدیر ناتمام ماند، شاید یک جلسه دیگر هم صحبت کنیم. و بعد در مورد «شافعی»‌ها بحث خواهیم کرد، دوستان پیگیری کنند این مباحث مستقیم از طریق اینترنت هم پخش می‌شود، و در سایت‌مان هم مطالب بلا فاصله تایپ شده می‌آید.

خود «محمد ابن ادریس شافعی» متوفای ۲۰۴ هجری است و متولد ۱۵۰ هجری است، اختلاف میان «شافعی»‌ها و «حنفی»‌ها این است که «حنفی»‌ها می‌گویند تا امام ما زنده بود امام شما جرئت نکرد به دنیا بیاید؛ یعنی روز وفات «ابوحنیفه»، «محمد ابن ادریس شافعی» به دنیا آمده است.

«محمد ابن ادریس شافعی» در «غزه»، فلسطین اشغالی امروز به دنیا آمده در کودکی پدرش را از دست داد، دو ساله بود که مادرش ایشان را به «مکه» برد، در «مکه» یک مقدار که بزرگ شد به «عراق» رفت، در آن‌جا یک سری مطالبی را مطرح کرد بعد به «مصر» هجرت کرد، در «مصر» از خیلی از آرائی که در «عراق» داشت برگشت؛ لذا شما در کتاب‌ها می‌بینید که دارد «شافعی» نظرش در قدیم این بوده و در جدید این بوده است.

خیلی از فقهای ما و بزرگان توجه ندارند تاریخ نخوانده‌اند بین این فتوای قدیم و جدید مانده‌اند که یعنی چه! «وفی القدیم افتاء بذلک»، «وفی الجدید افتاء بذلک»، قدیم و جدیدش این است که «شافعی» که در «عراق» بود یک آرائی داشت وقتی به «مصر» رفت در آراء خودش تجدید نظر کرد، شاید ۳۰ تا ۴۰ درصد آراء «عراقش» را عوض کرد.

کتاب «الام» هم یکی از کتاب‌های است که آراء جدید «شافعی» را دارد، بعضی از شافعی‌ها به آراء قدیم «شافعی» عمل می‌کنند و می‌گویند مطابق با سنت است و بعضی‌هایشان هم به آراء جدیدش عمل می‌کنند، می‌گویند مطابق با سنت است.

در هر صورت...

«ام شافعی» در حقیقت شبیه به «هدایه» مرحوم «شیخ صدوق» ما است؛ یعنی غالباً روایات پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) را به صورت فتوا نقل کرده است. هم روایت است و هم نظر فقهی ایشان است. کتاب‌های «الام»، «مجموع نووی» و «مغنی ابن قدامة» نظر «شافعی» را نقل کردند که ان شاء الله ما مفصل به آن خواهیم رسید.

«وروي ذلك عن علي عليه الصلاة والسلام»

همین:

«لا يجوز السجود على شيء هو حامل له»

مثل عبا، قبا، عمامه و پیراهن از علی (علیه السلام) و:

«وابن عمر ، وعبادة بن الصامت ، ومالك وأحمد بن حنبل»

هم نقل شده است. «مغنی ابن قدامة»، ج ۱، ص ۵۱۷؛ «مجموع نووی»، ج ۳، ص ۴۲۵.

«وقال أبو حنيفة وأصحابه»

«ابوحنیفه» و اصحابش گفته‌اند:

«إذا سجد على ما هو حامل له»

اگر چنانچه بر چیزی که خودش می‌پوشد سجده کند

«کالثیاب التي عليه أجزاء»

مثل لباس‌های که به تنش است نماز مجزی است.

«وإن سجد علی ما لا یفصل منه»

اگر بر چیزی که جزء بدن او است سجده کند.

چیزی که از او جدا نمی‌شود، انسان وقتی حمام می‌رود یا در خانه است لباس را از تنش در می‌آورد.

ولی:

«مثل أن یفرش یده ویسجد علیها»

دستش را زمین می‌گذارد و بر آن سجده می‌کند

این هم:

«أجزاء لکنه مکروه»

فقط این عبارات را دقت کنید و در ذهن تان باشد که بعد ما مفصل این‌ها را از منابع خودشان خواهیم خواند.

هدف من از آوردن عبارت «شیخ طوسی» این است که یک مقداری شما در فضا قرار بگیرید.

«ابوحنیفه» می‌گوید اگر چنانچه بر لباسی که بر تنش است سجده کند «أجزاء»، اگر چنانچه بر اعضای بدنش

هم سجده کند «أجزاء لکنه مکروه»، کتاب «الهدایة»، «مرغینانی»، ج ۱، ص ۵۰؛ «مغنی ابن قدامه»، ج ۱،

ص ۵۱۷.

«وروي ذلك عن الحسن البصري»

این مطلب از حسن بصری - که (متوفای ۱۱۰) هجری است - هم روایت شده است.

آدرس: «مغنی ابن قدامه»، ج ۱، ص ۵۱۷.

مرحوم «شیخ طوسی»، در این جا دو تا مطلب نقل کرد:

یک نظر شیعه: «لا يجوز السجود على شيء حامل»

دو: فقهای اهل سنت هم گفته‌اند: «يجوز السجود على الحامل وعلى اجزاء البدن»

«دلیلنا : إجماع الفرقة»

دلیل ما بر این‌که: «لا يجوز السجود على الحامل»، اجماع فرقه‌ای شیعه است.

«وطريقة الاحتياط»

احتیاط هم این است.

«وأیضا إذا ثبتت المسألة الأولى ثبتت هذه»

وقتی مسأله‌ای اولی؛ یعنی: «لا يجوز السجود إلا على الأرض أو ما أنبتته الأرض» ثابت شد، «ثبتت هذه»،

مسأله‌ای دومی هم که: «لا يجوز السجود على شيء هو حامل له» هم ثابت خواهد شد.

«لأن جميع ذلك ملبوس لا يجوز السجود عليه»

تمام آنچه که انسان به تن می‌کند مشمول ملبوساتی است که سجده بر آن جایز نیست.

«وروي رافع بن أبي رافع»

از رافع ابن رافع هم روایت شده

که:

« أن النبي صلى الله عليه وآله قال : (لا تتم صلاة أحدكم حتى يتوضأ كما أمر الله تعالى) »

نماز شما قبول نیست مگر به آن شکلی که خدا گفته وضو بگیرید.

در بعضی از روایات است که سجده کنید «کما امر الله»!

«وذكر الحديث إلى أن قال : ثم يسجد»

مصلی سجده کند...

یعنی مصلی که «لا تتم الصلاة إلا به»؛ صلاتی که «امر الله به» این است که سجده کند.

«ممكنا جبهته من الأرض»

پیشانی‌اش را بیاورد در زمین قرار بدهد

«حتى يرجع مفاصله»

به طوری که تمام مفصل‌هایش باز بشود

«فعلق التمام بوضع الجبهة على الأرض»

نبی مکرم اسلام تمامیت صلاة را معلق و موکول «بوضع الجبهة على الارض» کرده است.

یعنی: «لا تتم الصلاة احدكم إلا أن يكون على ما امر الله»

بر طبق «ما امر الله» یکی آن: «یسجد ممکنا جبهته علی الأرض» است. «فعلق رسول الله» تمامیت نماز را
«بوضع الجبهة علی الارض»!

«فمن تركه ترك الخبر»

هرکس این چنین (نماز) را کنار بگذارد روایت پیغمبر (صلی الله علیه واله وسلم) را کنار گذاشته است.

الخلاف - الشيخ الطوسي، ج ۱، ص ۳۵۷، مسأله ۱۱۳

این روایت در: «سنن ابی داود»، ج ۱، ص ۲۲۷؛ «سنن دارمی»، ج ۱، ص ۲۰۵ آمده است.

این خلاصه‌ای فرمایش «شیخ طوسی - شیخ الطائفة» متوفای ۴۶۰ هجری در کتاب «خلاف» است. کتاب
ایشان اولین کتاب در فقه مقارن است، البته قبل از ایشان مرحوم «سید مرتضی» در «ناصریات»، فقه مقارن را
خیلی گذرا و فهرست وار مطرح کرده بود؛ ولی «شیخ طوسی» در «خلاف» آمد خیلی مفصل مطرح کرد.

ان شاء الله در جلسه بعد نظر «علامه حلی» را در «تذکره» مطرح خواهیم کرد، دوستان اگر بتوانند مطالعه کنند،
ج ۲، ص ۴۳۴، مسأله ۱۰۰، چاپ جدید محقق، در آن جا تحت عنوان «البحث الثالث فی ما یسجد علیه» «علامه
حلی» آورده است.

کتاب «تذکره»، «علامه حلی» به عنوان دومین کتاب فقه مقارن مبسوطی است، ایشان از «خلاف»،
«شیخ طوسی» هم مفصل‌تر آورده است. این کتاب را دوستان ببینند ان شاء الله ما به طور مختصر عرض
می‌کنم بعد به اقوال علمای اهل سنت، ادله و نقد ادله آنها وارد می‌شویم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته